

پرورش مذهبی نوجوانان و جوانان

سخنرانی منتشر نشده از
شهید مظلوم حضرت آیه الله
دکتر بهشتی

• مقدمه

آنچه می خوانید متن سخنرانی منتشر نشده شهید مظلوم حضرت آیه الله دکتر بهشتی در جمع معلمان و مربیان است که در سال ۱۳۵۵ ایراد شده است. مطالعه آن گرچه حال و هوای سالهای قبل از انقلاب و اشاره به شرایط خاص فرهنگی آن زمان دارد برای عزیزان خواننده مفید، آموزنده و راهگشا خواهد بود. از معاونت پرورشی منطقه ۱۱ آموزش و پرورش تهران به خاطر ارسال این سخنرانی سپاسگزاریم.

احساس همین حقیقت در درون آنهاست که آنها فکر می کنند راه راست زندگی را یافته اند و نسبت به این یافتن احساس مسئولیت می کنند که باید دیگران را هم به این راه دعوت کنند و بسازند. بنابراین مسئله پرورش مذهبی نسل بعد، نوجوان و جوان نه فقط برای شما که مدیران و معلمان مدارس هستید،

بلکه برای شما و سایر عناوین انسانهای مومن به اسلام و راه حق و انسانهای دارای احساس تعهد و مسئولیت، مطرح است و لذا کار ما برای مدرسه نیست بلکه برای همه ساعات زندگی و همه میدانهای زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی است.

آنچه برای پرورش مذهبی جوانان و نوجوانان نقش خلاق، بنیادی و اساسی دارد، در چند مطلب خلاصه کرده ام، ما می خواهیم فهرست وار با توضیحی مختصر آنها را بر شمرد تا در خاطر بماند.

اصل اول: آنچه بر نوجوان و جوان و بلکه بر انسان عرضه می کنید حق باشد، حقیقت باشد، لااقل از نظر خودتان. به جوان و نوجوان به عنوان اسلام حقایق را عرضه کنید. آنچه به عنوان مذهب به مردم عرضه می شود، ممکن است حقایق سره، خالص، پیراسته از هر گونه پیرایش مصلحتی و اضافی نباشد، ولی شما چنین نکنید. شما و ما به عنوان عاملان رسالت دین،

برای من جای خوشوقتی است که فرصتی پیش آمد تا با عده ای از دوستان عزیز مانوس شوم، خصوصاً که این جمعیت مسئولیت بسیار حساس و خطیری را به عهده گرفته اند، مسئولیت ساختن و پرداختن گروهی از انسانها، انسانهایی که باید آینده خود و محیط اجتماعیشان را بر پایه ای که شما به آنها می دهید بسازند.

موضوع بحث «پرورش مذهبی جوانان و نوجوانان و مسائل مربوط به آن» است. حقیقت این است که پرورش مذهبی نوجوانان و جوانان از دید اسلام هدف و وظیفه اساسی هر انسان مسلمان، متعهد و مومن به راه خداست. سپس آنچه که ما به نام اسلام از آن سخن می گوئیم به راستی بر اساس تشخیص ما به راه صحیح و راه مستقیم و راه راست زندگی است. در این صورت کدام انسان با انصاف و با وجدانی است که خودش راه زندگی را شناخته و انتخاب کرده باشد و احساس تعهد و وظیفه نکند که این راه راست را به دیگران هم بنمایاند؟ آن شور و عشق و ایمانی که شما درباره صاحبان و عاملان رسالت راه حق از چهره های شناخته شده نام آور این راه - راه حق پرستی - شنیده اید، آن شور و عشق و علاقه و حرارت و گرمی را که شما در سیما و سیمای عمل و در چهره کار انسانهای مومن زمان خودتان دیده اید و می بینید، ناشی از

نخستین وظیفه مان این است ببینیم آنچه که بر نوجوان عرضه می کنیم به راستی لا اقل در قلب خودمان به عنوان حق برایمان پذیرفته و شناخته شده است یا نه؟ اگر جز این باشد، اگر دین مصلحتی به جوان و نوجوان عرضه کنیم، اگر چیزی را از جوان و نوجوان بخواهیم بپذیرد و بعد احساس کند که بخاطر نوعی مصلحت آن را پیش پایش می گذاریم، او حق دارد از ما رو بگرداند، حق دارد به جای آنکه پرورش مذهبی پیدا کند دچار شکی خراب کننده در اعماق دل و جاننش بشود. چون آنچه که می تواند برای ما انسان با ایمان متعهد بسازد - آن هم در این زمان و در این محیط - فقط عشق به حق است. شما می خواهید جوانی بسازید که با این شعار زندگی کند «لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله اهل»، می خواهید که: اگر تک هم است نهراسد، تنها هم هست در راه خودش استوار بماند. چه چیز جز عشق به حق می تواند او را در این راه نگاه دارد؟

اصیل ترین عامل در پرورش مذهبی جوانان و نوجوانان این است که آنچه به عنوان حق و آنچه به عنوان مذهب و تربیت مذهبی بر آنها عرضه می کنیم و از آنها می خواهیم، چیزی باشد که ما آن را حق ثابت و حق روشن قبول کنیم. این اصل اول. سخنی از مصلحت به میان آمد، لازم می دانم پیرامون مصلحت توضیح بدهم. رعایت مصلحت کار دو معنی دارد: یکی از آنها واجب و درست، و دیگری حرام و خراب کننده است. آنچه واجب و درست است مصلحت خود مطلب است، یعنی انسان می خواهد حقی را بگوید و عرضه کند و انسانهایی را به حق دعوت کند، شک نیست که شما معلم و مربی هستید، می دانید که - حقائق را یکجا و یک کاسه در هیچ ظرفی نمی شود خالی کرد چون ظرفیت انسانها در حال گسترش است - باید به موازات رشد فهم و استعداد و ظرفیت مرتباً و مدعوباشد. همچنان که خود پیغمبر کرد. همچنان که علی (ع) و ائمه طاهرین و پیشوایان حق و همه انبیا و راهنمایان حق چنین کردند. در اینجا هیچکس ناراضی نمی شود، چون می داند اگر مطلبی را امروز به او نگویند، نخواهند حقیقتی را به خاطر سودی از او بپوشانند، بلکه خواسته اند آرام آرام برای معرفت بیشتر و به دنبال آن ایمان و قبول بیشتر آماده شود.

این بحث حق گرایی و مصلحت شناسی و رعایت مصلحت واجب و سودمند است. روایتی هست در کافی از امام صادق (ع) در باب درجات ایمان از ابواب کتاب کفر و ایمان

جلد دوم. در آن روایت امام توصیه می کند که در دعوت به تشیع و اسلام، شما ظرفیتها را رعایت کنید، آن کس که دارای ایمان مرتبه دوم است، ایمانش را به کسی که در درجه نخستین قرار دارد تحمیل نکنند، و آن کس که ایمان سه درجه ای دارد، ایمان و معرفت و شناختش را بر آن کس که هنوز در مرحله دوم قرار دارد و همچنین ... هیچکس هم تقبیح نمی تواند بکند چون می داند مصلح حق و مصلحت او را رعایت کرده اند.

اما آن نوع دوم مصلحت که متاسفانه در جامعه های دنیا بطور کلی، جامعه های مسلکی و جامعه های مذهبی رواج دارد، و به همان اندازه که رواج دارد، مخرب و فاسد کننده و تباہ کننده تلاشهاست، رعایت مصلحت غیر حق است، مصلحتهای دیگر، سود و منافع من، شخص من، گروه من، قشر من، من پدر، من مادر، من معلم، من عالم دینی، من نویسنده، این مصلحت خواهیها ضد حق رستی است. وای بر زمانی که نوجوانان از ما این نوع مصلحت خواهیها را استشمام کنند، مطمئن باشید که ایمانشان باید نسبت به ما و دعوت ما متزلزل بشود.

اگر معلم مطلبی را مطرح کرد و حق مطلب را نگفت و دانش آموز احساس کرد علت خودداری معلم از گفتن حق این بود که می ترسید که به گوشه ای از مصالح و منافع شخصی او یا گروه و موسسه او لطمه ای وارد بیاید، نه آنکه به اصل دعوت حق ضربتی وارد شود در اینجا است که دانش آموز نوجوان می رنجد و می گریزد. چرا؟ چون عشق به حق در او جریحه دار شده و آسیب دیده است. می گوید حظور معلم من عاشق حق نیست؟ و معلوم می شود به آنچه که به عنوان حق می گوید مومن نیست. معلوم می شود من دانش آموز نوجوان از معلم و مربی و عالم هم حتی یک پا جلوترم. چون حاضرم در راه عشق به حق روی خواسته ها و آرزوها و هوسهای خود پا بگذارم. حاضرم روی منافع شخصیم پا بگذارم. اما معلم، مربی، حاضر نیست این کار را بکند، چگونه آنها را به عنوان رهبر و راهنما قبول بکنم؟ تازه اگر به این حد از یختگی نرسیده باشد، آن اصلاً در راه حق پرستی متزلزل می شود. سخنی که گفتم خدا در فطرت انسان حق پرستی را گذاشته. انسان فطرت یگانه ندارد، فطرتش چند گانه و حداقل دو گانه است. چون در آفرینش ما متاسفانه دم شیطان به کار رفته، اهریمن گرایی هم هست. و من انسان همان طور که خدا گرا هستم همینطور هم راهی به سوی اهریمن گرایی دارم. تا آنجا که آدم ابوالشر را هم

می بینیم که بازیچه اهریمن قرار گرفت، یعنی در فطرتش چنین زمینه‌ای یقیناً قرار داشت، آن وقت می‌ترسم مثل حافظ بشویم می‌گوید:

پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت

ناخلف باشم اگر من به جوی نفروشم
پس مسئله اول این است که آنچه بر نوجوان عرضه می‌کنیم، حقایق باشد. خلاف حقیقتی بر نوجوان عرضه نکنیم. رعایت اخلاص در عرضه عقاید لازم است، خلاف حقیقتی را به عنوان مصلحت، حق جلوه دادن حرام است.

اصل دوم: با زبان و فرهنگ، زمان و مکان دانش‌آموزان، نوجوانان آشنا بودن و با آن زبان سخن گفتن.

دوستان اگر به جای اینکه به زبان فارسی حرف بزنم، می‌آدمم این را به زبان فرانسه صحبت می‌کردم، چند دقیقه حوصله می‌کردید که در اینجا بنشینید؟ حالا فکر بفرمایید که بسیاری از فارسی‌گفتها در حکم فرانسه سخن گفته‌است، به محض این که یک عبارتی فارسی شد که قابل فهم برای هر فارسی‌نمی‌شود و برای او فایده ندارد، باید به زبان مشترک سخن گفت و منظور از زبان مشترک زبانی است که تا شما لب به سخن می‌کشاید، حضور قلب شنونده را جلب نماید. این زبان تکامل است. چه بسیار کتاب و مقاله که به فارسی نوشته‌ام ولی مردم به آن رغبت ندارند چون نمی‌فهمند. فارسی مرقوم در کتاب، فارسی ایبی مردم نیست، باید به زبان مردم حرف زد در آن صورت نوشته‌ها به زودی ناپایب می‌شود.

اگر برای اهل فن می‌نویسی با زبان فنی حرف بزن، زیرا آنجا اگر زبان را ساده کنی، نقص است چون نمی‌تواند افکار عمیق را به اهل فن برساند. اگر با اهل فن به اصطلاح زنده خود حرف بزنی، خیلی بهتری فهمند.

ولی اگر برای توده عموم حرف می‌زنی با زبان عامه بگو. حتی اگر برای بانوان سخن می‌گویی و می‌نویسی، زبان آنها را در نظر بگیر، زیرا ۳۰ درصد الی ۵۰ درصد زبان مخصوص خود دارند.

اگر با کودک سخن می‌گویید، زبان کودکی باید بکشاید.

خدا به سلامت بدارد این رهرو زبان کودکان در بخش مدارس مذهبی، آقای نیرزاده را، من همیشه از او به نیکی یاد کردم. ایشان کلاس اول را برای بچه‌ها به صورت یک نمایش جالب درآورده‌اند، چه کودکی هست که به کلاس آقای نیرزاده علاقه‌مند نباشد؟

* اگر سوال شود که انحطاط مسلمین از کی آغاز شد، انحطاط تشیع از چه زمانی پدید آمد؟ می‌گویم از زمانی که زبان درازتر و عمل ما نارساتر شد، از وقتی که ما پر حرف ولی کم عمل یا بد عمل شدیم.

او در این راه از هیچ چیز فروگذاری نمی‌کرد. نمی‌دانم که شما دوستان چه اندازه او را دیده‌اید. مردی هست خوش هیكل، خوش قامت، دارای چهره وزین و سنگین، شما اگر با ایشان در جمعی برخورد کنید به اصطلاح چهره‌اوبه چهره یک استاد ورزیده با سابقه دانشگاه بیشتر می‌آید، تا به چهره یک معلم کلاس اول. ایشان دارای موقعیت خوبی هستند، به عقیده بنده از موقعیت استاد، حتی بهتر از یک استاد دانشگاه. واقعاً استاد است، آخر لازم نیست که استاد فقط در دانشگاه یا در حوزه باشد، این هم استاد است، استاد فن خودش.

شما حامل رسالت برای بچه‌ها هستید، کودک و نوجوان و جوان را در سن خودش دارید دعوت می‌کنید، باید به سن آنها رفتار کنید. شما شنیدید که می‌گویند پیغمبر اکرم (ص) برای این که بچه‌هایش را بسازد تربیت کند، و در ضمن سرگرمی آنها را فراهم بسازد و جاذبه الهی را در همان سنین در روح آنها تقویت کند، با آنها مثل گوسفند بع بع می‌کرد. پیغمبر چنین می‌کرد، این چه عیبی دارد؟! لازم است که آقایان و عاظم در موقع مناسب همین طور باشند. و اگر فکر می‌کنند که این منافات با شخصیت شما به عنوان معلم یا مدیر مدرسه دارد، صریحاً اعلام می‌کنم نه، هیچ منافاتی نیست. به شرطی که موقع شناس باشید، آنجا که باید آن گونه عمل کنید، همان طور باشید و آنجا که باید چهره محکم خود را نشان بدهید، چهره محکم بگیرید.

با زبان این نوجوان، با اصطلاحات، با بازیهای آنها با آنان حرف بزنید.

توصیه‌ای که من به معلمان و مربیان تعلیمات دینی، به روحانیون، به عاظم کرده‌ام، به عالمان روستاها مخصوصاً توصیه کردم، گفتم دوستان! دوره‌ای بود که شما در روستا که بودید فکر می‌کردید دیگر بچه‌ها چیزی نمی‌دانند، روستایی هیچ چیز نمی‌دانند. ولی الآن وقتی که در روستا هستید اکثر بچه‌ها ممکن است تا پایان دوره راهنمایی تحصیل کرده باشند و اگر هم نه ممکن است از جاهای دیگر بیایند، حتی دانشجوی

شما و ما به عنوان عاملان رسالت، دین نخستین و وظیفه‌مان این است ببینیم آنچه که بر نوجوان عرضه می‌کنیم به راستی لا اقل در قلب خودمان به عنوان حق برایمان پذیرفته و شناخته شده است یا نه؟

روستایی هم تابستان به محله می‌آید. خواهش می‌کنم با اطلاعات عمومی آشنایی پیدا کنید، مقداری فیزیک، مقداری شیمی، یک مقدار هم علوم طبیعی و ریاضی، حتی مقداری علوم فضایی و فلکی بخوانید. از هنر، صنعت، واژه‌های اجتماعی، روانشناسی و جامعه‌شناسی اطلاع پیدا کنید.

شما امروز زندگی می‌کنید که سیانتیسم و علم‌گرایی هنوز مقداری از حکومت خودش را بر ما حفظ کرده، هر چه را که با زبان و اصطلاح علوم بیان شود قابل قبول است، هر چه با اصطلاحات علمی بیان نشود در دلها مورد قبولی ندارد، چرا ما به این سلاحها مجهز نمی‌شویم؟ فکر نفرمایید که فقط کتاب حدیث کافی است. زبان لازم برای بیان حدیث هم لازم است. حدیث جاودانی است، اما زبان هرگز نمی‌تواند جاودانی باشد بلکه باید متناسب با زمان باشد. مگر شما الان که می‌خواهید با مردمان فارسی زبان یا آذری زبان این کشور سخن بگویید احادیث را هنوز به عربی می‌خوانید؟ ما هنوز می‌بینیم در خیلی از کتابها و خطبه‌ها که به خاطر فهمیدن مردم است و مستحب و گاهی واجب شده هنوز به زبان عربی خوانده می‌شود. می‌گوییم چرا؟ می‌گویند: برای این که مردم دنده‌شان نرم شود عربی یاد بگیرند.

فرض بفرمایید که اگر آیه‌ای، حدیثی در جمع فارسی زبانان به زبان فارسی، در جمع آذربایجانی‌ها هم به زبان آذری، در جمع آلمانی‌ها به زبان آلمانی، در جمع روسی‌ها به زبان روسی گفته بشود چه اشکالی دارد؟ مگر هدف بیان حقایق نیست؟

عرض کردم زبان هر گروه برای هر گروه، بچه‌های زمان ما یکی از زبانهایشان زبان علم است، اما علوم تجربی و سوسیولوژی در زبان علمی یک پا جلو افتاده. امروز گوینده‌ای که مطالبش را با شیوه بیان جامعه‌شناسانه می‌گوید از کسی که با زبان علوم هم حقیقت را بیان می‌کند جاذبتر و گیراتر است. دوستان با این معیارها بیشتر آشنا بشوید، دو کتاب درباره کلیات جامعه‌شناسی مطالعه بفرمایید، دو کتاب درباره کلیات علوم مطالعه بفرمایید. آن وقت می‌بینید که مطالبتان برای

بچه‌ها جالب است. می‌بینید تعلیم و تربیت از نظر مذهب برای بچه‌ها موثرتر می‌شود.

پس اصل دوم، استفاده از زبان نوجوان و جوانی است که با او سخن می‌گویید.

اصل سوم، این که من و شما عملاً نمی‌گوییم یک نمونه کامل ولی به هر حال - باید نمونه‌ای رو به کمال باشیم، آنچه که جوان و نوجوان طالب آن هستند، من این جمله‌ای را که از امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) در کتاب کافی روایت شده و از پیغمبر اکرم(ص) به شکل دیگر روایت شده، از فاش‌ترین شعارهای اسلامی و شیعی می‌دانم. «وكونوا دعاة الناس الى انفسكم بغیر السننکم»: مردم را به خویشان و راه خویش دعوت کنید اما نه با زبانتان.

اگر سوال شود که انحطاط مسلمین از کی آغاز شد، انحطاط تشیع از چه زمانی پدید آمد؟ می‌گویم از زمانی که زبان درازتر و عمل ما نارساتر شد، از وقتی که ما پر حرف ولی کم عمل یا بد عمل شدیم.

دوستان! ایمان عبارت است از یک نوع تابش، نور، دارای روشنی و گرما با هم از قلب انسان مومن بر می‌خیزد و در قلب و دل دیگران می‌نشیند، بی آن که زبان در میان واسطه باشد.

می‌برسید بهترین راه برای پرورش مذهبی نوجوانان و جوانان چیست؟ بخش اول عرض کردم که بینش عالی و حقیقی، بخش دوم منش. منش راستین، زبان عمل، از زبان سخن بسیار گویاتر و نافذتر است. که دو صد میلیون گفته چونیم کردار نیست.

این گفته: «انظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال» در علوم است. در علوم است که «انظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال» می‌گوید که آقا! اگر یک مروارید یا یک الماس از دهان سگ بیرون افتاد توجه می‌کنی؟ آیا دور می‌اندازی؟ البته جواب می‌دهید که خیر، دور نمی‌اندازم، می‌گیرم می‌برم آب می‌کشم اما در جنبه تربیت و الگوچین نیست اگر این طور بود چرا قرآن گاهی عتاب می‌کند «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تعملون کبرمقفاً عندالله ان تقولوا مالا تعملون»: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا آنچه را که عمل نمی‌کنید می‌گویید، خشم خدا بزرگ است بر آن گفته‌هایی که با عمل توأم نباشد.

چرا توأم با عمل؟ چون در صورت عمل شناخته می‌شوید. ما از اعتبار گفته‌هایمان می‌کاهیم با عمل نکردن به آنها ضربه به اعتبارمان می‌زنیم، ارزش عمل را اندک می‌کنیم و دیگران را دچار سردرگمی می‌نماییم.

■ □ ■